



## سیاست کنونی ملیتاریزم ناتو-آمریکا، شوقی بر تیوری های کلاسیک امپریالیزم

روند های کنونی در سیاست های ملیتاریزم ناتو و سیطره جنون آمیز دول عضو ناتو در زیر رهبری ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه و تلاش بر تداوم سیطره جیوبولیتیک از راه های نظامی را میتوان بحیث ثبوتی بر تداوم ملیتاریزم، سیاست زور، نفوذ سیاسی و استخباراتی بر حکومتات، تضعیف دولت های در حال رشد و انکشاف اقتصادی تلقی و ارزیابی نمود که بعد از جنگ جهانی دوم جهانی آغاز و تداوم پیدا نمود که در تیوری های کلاسیک، امپریالیزم تعریف شده بود و ملیتاریزم بخش بزرگ این تیوری را تشکیل میداد.

انگیزه این مقاله و بررسی تحولات دهه های اخیر در جهان است که دنیای کنونی ما در آستانه خطر بزرگ گسترده شدن جنگ های منطقی، مسابقات وحشتناک تسلیحاتی بین قدرت های بزرگ نظامی-اقتصادی و احیای رقابت ها در تولید سلاح های کشتار جمعی قرار گرفته است و دارد اوضاع وخیم کنونی بین المللی را از اداره و کنترل خارج گرداند.

تحولات سیاسی-نظامی در جهان کنونی بیشتر مرتبط بر مداخلات، تحریکات و شیوه های نفوذ استخباراتی میشود که داشتن ید طولای ناتو را در زمینه تثبیت مینماید. چند واقعیت های زیر بر ملا و ثابت میسازد که امپریالیزم و ملیتاریزم که در تیوریهای کلاسیک چپ تعریف گردیده بودند، با دلایل زیر یکبار دیگر مهر تأیید را بر واقعیت آن ممکن و حتی اجتناب ناپذیر میسازد:

- اکثریت درگیریهای منطقی در مناطق مختلف جهان، منجمله در شبه جزیره کوریا، یمن، فلسطین، افغانستان، اوکراین، عراق و سوریه و تحریکات مبنی بر براندازی حکومتها در لیبیا، مصر، تونس، دست داشتن مستقیم نظامیان اعضای ناتو در جرایم شدید جنگی، نقض حقوق بشر و جرایم علیه بشریت و یا پشتیبانی از گروه ها و حکومت های دست نشانده و یا زیر نفوذ در ارتکاب این جرایم که در کنوانسیون های بین المللی و توسط همین قدرتهای مطرح که اکنون خود ناقض مفاد این ارزش های بشری اند.

- چراغ سبز، انتقال و استفاده از سلاح های که استفاده آنها بر اساس توافقات بین المللی ممنوع میباشند.

- تحریک بی ثباتی های منطقوی، تهدید و ایجاد فضای نا امن و بی اعتمادی و همچنان تداوم موجودیت پایگاه های نظامی در داخل بعضی کشور ها که بدون کدام موافقتنامه بین الدولتی و یا بین المللی، مبتنی بر زور، سلب حاکمیت ملی و استقلال ملی کشور ها،

- تحریک دولت ها به آماده گی های نظامی و خرید سلاح های مدرن بخاطر خطر تهدید به حملات نظامی که خود تحریکی بر وادار ساختن دولت های دیگر بر تولید سلاح های مدهش، راکت های دوربرد با تخنیک معاصر پیشرفته، ناشی از احساس خطر مداخله نظامی و جنگ های منطقوی ناتو،

- دست آزاد نظامیان ناتو در ارتکاب هرگونه جرایم جنگی و تلفات گروهی غیر نظامیان که هیچ گاهی در مطابقت با قوانین ملی و بین المللی این دولت ها و مرتکبین فردی و گروهی آن بر بنیاد شدت جرایم تحت پروسه های عادلانه عدلی و قضایی قرار نمیگیرند،

- دولت ها تحت نام نقض حقوق بشر و احتمال داشتن سلاح های کشتار جنگی، بر اساس مضمونیت و هدف ملیتاریستی و سیاسی مورد حمله نظامی قرار میگیرند.

- تحریک بر مسابقات خطرناک تسلیحاتی بین قدرت های بزرگ که سه قدرت بزرگ نظامی آمریکا، انگلستان و فرانسه در تقابل با روسیه و چین در حال احیا و تداوم رقابت های قدیم قرار دارند و جهان ما باز هم در یک خطر استفاده از سلاح های مرگبار هستوی قرار گرفته است،

- حل منازعات بین دولت ها، منازعات منطقوی و بین المللی که یگانه راه های حل صلح آمیز، با استفاده از روش های دیپلماتیک و مذاکرات صلح آمیز میان دولتها، کنفرانس های منطقوی و بین المللی میتوانند ممکن گردند، از دایره سیاست های بین المللی برچیده شده اند. در حالات کنونی این واقعیت روشن میگردد که سیاست زور، فشار، نفوذ استخباراتی و تحمیل سیاست های تحریمی بر سیاست های جهان کنونی چیره گردیده و تمکین و رعایت مواد و مفاد منشور ملل متحد در طاق های بلند و غیر قابل دسترسی گذاشته شده اند و دهها موارد دیگر.

نویسنده نمیخواهد در این روند های خطرناک و ملیتاریستی که جهان ما را به بی ثباتی و خطرات جدید روبرو ساخته است، زیر سایه قطب بندی های سیاسی و ایدئولوژیکی دوران جنگ سرد، اخذ موقف نماید زیرا اکنون چین و روسیه نیز در بی ثباتی و تحریکات نظامی جهان در تقابل با حریفان ناتو نقش دارند ولی در یک مقایسه غیر مستدل و نامتوازن باید محتاط بود.

اگر ما اوضاع جهان پر خطر دوران جنگ سرد و پس از سالهای جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) را در نظر گیریم که به پیشقدمی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۴۷ سازمان نظامی ناتو و سالهای بعدی بعد از ۱۹۵۰ سازمانهای منطقوی نظامی با همکاری پاکستان، دولت عراق وقت، فیلیپین و

ایران، ترکیه، یونان، استرالیا و زیلند جدید در محور منافع ایالات متحده آمریکا قرار گرفته پنج سال بعد از ایجاد پیمان نظامی ناتو، پیمانهای منطقوی در شرق میانه، جنوب شرق آسیا و قاره استرالیا ایجاد گردیدند (سینتو، سیاتو و انزوس...) که زیر نام جلو گیری از توسعه کمونیزم ایجاد گردیدند. ولی اگر ما وضع و شرایط دوره جنگ سرد و اوضاع کنونی را در یک مقایسه و مشابهت بگیریم، نیز تفاوت دیده میشوند که:

نکته اول این است که این پیمانهای منطقوی به مانند پیمان ناتو، در حقیقت با ابتکار و ابداع خود آمریکاییها به وجود آمده است. رکن اصلی پیمان را قدرت و نفوذ نظامی و اقتصادی آمریکا تشکیل میداد و اکنون تداوم همان اهداف اند که در اندیشه های کلاسیک تعریف گردیده بودند و این کرکتر ذاتی اهداف امپریالیستی بدون کم و کاست ولا تغییر باقی مانده است.

نکته دوم در این است که اگر در آن وقت نفوذ کمونیزم و جلوگیری از آن یک خطر برای اعضای پیمان ناتو بوده است ولی اکنون کمونیزمی وجود ندارد و ایدیولوژی کمونیزم دیگر نمیتواند جوابگوی تغییرات سریع کنونی در عرصه سیاست، اقتصاد و اندیشه باشد. روی همین تفاوت ها و مقایسه ها، در سطح تفکر عامه در کشور ها و تفکر جمعی جهان بیشتر به مسایل زیر معطوف گردیده اند و حتی قطب بندی ها و تقابلات سیاسی و مفکوره وی را در میان سیاسیون و شهروندان مجامع لیبرال نیر به شدت متبازر ساخته است:

- تمکین و احترام کشورهای برزگ و صاحب نفوذ بر پروسه های جهانی بر اساسات حقوق بشر، حقوق جنگی، ارزش های انسانی و مفاد کنوانسیون های چهارگانه ژنیو و همه کنوانسیون های ملل متحد بر این ارزش های جامعه بین المللی.

- احترام به حق مردمان جوامع ملی به انتخاب آزاد سیستم سیاسی ولی با در نظر داشت ارزش های حقوق بشرو همه کنوانسیون های بین المللی و هم با در نظر داشت شرایط خاص همان جامعه.

مداخلات نظامی - سیاسی در اوضاع کنونی بین المللی از جانب ایالات متحده آمریکا، نفوذ بر پروسه های انتخاباتی و دموکراتیک و جا بجا کردن فیگور های طرفدار پالیسی های آمریکایی در هر کجای جهان این واقعیت دردناک را نشان داده است که این چنین نفوذ و مداخلات با خود بحران اعتماد، فساد، ایجاد مافیای قدرت و مافیای زنجیری فساد و فساد سالاران چور و چپاول درون دولت و جامعه را با خود انتقال داده است و در واقعیت امر مانع استحکام و تداوم ثبات، نظام سازی و مبارزه هدفمندانه و قاطع بر مهار ساختن بحرانات مختلفه اجتماعی شده است. با کلمات واضح تر، حالا تفکر جهان به این نکته معطوف است که دول لیبرال و مدعیان دفاع از حقوق بشر، در حالیه جوامع خود را به بهشت دموکراسی و با همه تأمینات اجتماعی مبدل ساخته اند، جوامع دیگر را آسیب پذیر، جهنم بی ثباتی، میدان نقض حقوق بشر، جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت ساخته اند و بر تداوم آن با روز،

فشار ، نفوذ استخباراتی و سیاست های نا مشروع تا شکست اخلاقی دولتهای لیبرال اعضای ناتو نزول نموده اند، تلاش مینمایند.

افغانستان ماتمزده ما در ۴۵ سال اخیر در دوره های مختلف بزرگترین قربانی همین سیاست ها در ابعاد مختلف میان حکومتداران آمریکا - طالبان و مهره های کلیدی وابسته حکومت غنی شده است که اکنون ملت بر اساس این معامله نا مشروع و ظالمانه که نه تنها به شکست اخلاقی خود در عرصه بین المللی نزول نمود، ملت را با یک پلان و پروسه قبلن تنظیم شده باز هم وارد یک بحران غم انگیز جدید نمود که شرم دنیای مدرن و پیشرفته تلقی میگردد. سلب همه حقوق انسانی و غم انگیز، سیستم دیکتاتوری اپارتاید جنسیتی ، قومی و مذهبی طالبان اکنون باعث رضائیت حکومت ایالات متحده آمریکا شده است!!!.

- بجای ایجاد ترس و ارباب از نفوذ کمونیزم دوران جنگ سرد، اکنون جای خود را به نفوذ و تقرب ایالات متحده آمریکا و هم پیمانان ناتو به سمت روسیه و گسترش سیاسی نظامی در اروپای شرقی و تعداد از کشورهای اطراف روسیه، راستا ساخته است که این خود تحریک و تهدید نظامی به یک جنگ خطرناک قدرت های بزرگ نظامی و زمینه ساز استفاده از سلاح های کشتار جمعی در برابر بشریت گردیده است.

بدون شک نظامی ساختن کشورهای اطراف روسیه ، این دولت و قدرت نظامی جهانی را وادار به تدابیر پیشگیرنده تا سرحد مداخله نظامی و جابجا ساختن سلاح های سنگین و دور برد به سرحدات خویش میسازد. آماده گیهای روسیه برای جابجا ساختن سلاح های سنگین و راکت های دوربرد و نکته زن در سرحدات فنلند و سویدن و پیشگیری های مقدماتی از ایجاد خطرات احتمالی از توافقات گرجستان با ناتو هم به گسترش این خطرات میافزاید.

ایالات متحده آمریکا برای تسلط و سیطره سیاسی- نظامی و اقتصادی طویل المدت خویش، بعد از سقوط شورای سابق ، در نتیجه معامله گرباچوف با غرب ، تداوم ملیتاریزم امپریالیستی خویش با عضویت تعداد از کشورهای اروپای شرقی در ناتو شرکای جدید را برای گسترش اهداف ملیتاریستی خود و وسیله اهداف جهانی خود ساخت . تقسیم یوگوسلاویای بزرگ به شش کشور کوچک، تقسیم چک و سلواکیا که دو کشور بزرگ صنعتی اروپای شرقی بودند ، این هدف ایالات متحده آمریکا را سریع تر و توانست جنبه عملی دهد.

تجربه کنونی این واقعیت غیر قابل انکار را ثابت نموده است که:

- ایالات متحده آمریکا به هیچ قیمتی به حل صلح آمیز جنگ میان روسیه و اوکراین تن در نمیدهد و داستان « سلاح ، پول و هدف از ما، خون و گوشت فقر و بحران از شما» را تکرار میکند.

- ایالات متحده آمریکا و شرکای با قدرت نظامی اش به هیچ قیمتی نمیخواهند زمینه های مذاکرات و باز کردن در های دیپلماتیک میان دو کوریا را مساعد سازد. تا دو کوریا حد اقل توافقات عدم استفاده از زور نظامی و استفاده از سلاح را در معضلات اکتول بکار گیرند.

- ایالات متحده آمریکا و شرکای نظامی - سیاسی و اقتصادی اش حاضر نیستند در زمینه حل بحران میان اسرائیل و حق حقه مردم فلسطین برای داشتن یک دولت به خواست خود شان و قبول و موجودیت دو دولت در این خطه « هفتاد ساله در جنگ و کشت و کشتار های ظالمانه » توسط مردمان هر دو سرزمین اقدام مسئولانه نماید. گذاشتن نام تروریست برای مردمان که در بیش از یکصد روز جنگ بیش از ۲۵۰۰۰ انسان خویش را حتی در مکاتب ، شفاخانه ها و مراکز امداد سازمان ملل متحد توسط قوای وحشی اسرائیل از دست داد ، منجمله حدود ده هزار زن و کودک ، این سوال را در ذهن هر انسان انساندوست به وجود میاورد که دشمنی، کینه ، عداوت و نفرت هفتاد ساله که از نسل به نسل در مبین مردم فلسطین برگ، شاخ و ریشه نموده است، با تعریف تروریزم و مهر تروریست زدن تا کدام حد میتواند مطابقت نماید؟؟؟

- مشکل دادن ضمانت های معتبر منطقوی و بین المللی در شرق میانه و دست برداشتن ایالات متحده و مداخله گران ناتو میتواند در گرم ساختن، دادن چراغ سبز و اعمال فشار بر دولت اسرائیل، در طویل المدت مناقشات منطقوی، حل مسأله ساختن راکت های با امکانات انتقال کلاهک های هستوی و دوربرد ایران، احیای نظم و حاکمیت ملی در عراق و سوریه، منازعات میان عربستان سعودی و یمن، ممکن گردند. این بدون شک در احیا و توانائی بکار گیری سازمان ملل متحد و شورای امنیت آن ، اتخاذ سیاست بدون غرض و اهداف آزمندانه دول بزرگ و عدم اعمال نفوذ آنان برای یک جهان بدون ترس، تشویش، صلح و ثبات بین المللی ممکن میگردد.